

# خاطرات



# وہابیان در مسیر طالبی

سید ابراہیم سیدعلوی



از سفر نامہ‌هایی که در ضمن گزارش سفر، به برخی رخداد‌های تاریخی در بلاد اسلامی و حرکت تخریبی وہابیان؛ به ویژه در عراق مجروح و اعیان مقدسہ شیعہ مظلوم، پرداختہ «سفرنامہ میرزا ابوطالب خان» است کہ بہ «مسیر طالبی» مشہور است.

میرزا ابوطالب خان این سفرنامہ را در سہ جلد سامان دادہ و در جلد سوم آن، بہ بیان سیاحت خود از «ازمیر» ترکیہ بہ عراق و اعیان مقدسہ آن پرداختہ و بہ نکتہ‌هایی اشارہ دارد و اوضاع مسلمانان آن روزگار و روحیہ حاکمان زمان را برجستہ و مطالب سودمندی ارائه کردہ است.

وہابیان در مسیر طالبی  
شمارہ ۶۵ - پلین ۱۳۸۷

مبتدا

۱۴۲

## حرکت تبلیغی جالب

از مطالبی که در نظرم جالب آمد، بیان دیدار او با سراسقف لندن است:

روزی از ذکر محمد ﷺ در انجیل و وصیت عیسی ﷺ به اطاعت او مرأمت خود را، بدو سخن گفتم. عجالتاً انکار این خبر کرده، جواب منفتح را به هفته بعد حواله نمود. روز موعود اقرار خبر کرد (و به موضوع اعتراف نمود) و انجیل قدیم به زبان «گریک» یونانی و آن موضع را که این ذکر بعینه چون (مانند) آیه کریمه ﴿وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ﴾ در آنجا مندرج بود، برآورده به من نمود. گفتم: چون انجیل از کتب سماوی و عیسی ﷺ مقبول شماست، چرا اطاعت امر او نمی‌کنید؟ گفت: گمان کنیم که این الفاظ، الحاق قیصری از قیصره روم است که بعد شیوع اسلام مایل به آن مذهب شده بود. گفتم: اول (یعنی اولاً، الحاق در امثال این کتب که نقل آن در پیش هر کس می‌باشد محال است و ثانیاً: چه خواهی گفت در اخبار کتب تواریخ جانین (مسلمانان و مسیحیان) که مقوی (یعنی مؤید) قدامت (یعنی قدمت و دیرینگی) خبر مذکور و عدم الحاق آن است و آن این که در حیات محمد ﷺ چون با نصارا گفتگو به میان آمد و محمد - صلوات الله و سلامه علیه - می‌فرمود: و من آن احمد موعودم که عیسی ﷺ وصیت اطاعت من کرده، نصارا انکار اصل خبر نمی‌کردند بلکه می‌گفتند: تو آن شخص موعود نیستی و ما وجود او را منتظرانیم. اگر این الفاظ، عبارت قدیم نبود، بایستی جواب دهند که ما چنین وصیت از عیسی ﷺ نداریم خندید و گفت: تو مگر به انگلند (انگلستان) آمده‌ای تا همه را از مذهب قدیم بگردانی؟

## میرزا ابوطالب خان کیست؟

او مسلمانی است پرورش یافته در دامان یکی از حکمرانان هند در عصر سلطه کمپانی هند شرقی و مسلمان زاده‌ای بوده روشنفکر و ماجراجو. پدر او محمد بیگ خان تبریزی، اصفهانی که از ترکان آذربایجانی به شمار می‌آمده و در اصفهان به دنیا آمده و در عهد نادرشاه افشار، مرتکب خطایی شده و از ترس به هند گریخته و در آنجا به خدمت حکمرانی مسلمان پیوسته و از فیض کار و کوشش خود صاحب مال و مقام گردیده است. میرزا ابوطالب خان پسر او، معروف به ابوطالب لندنی در ایران چندان شناخته نیست. او به سال ۱۱۶۶ ه. ق. در لکهنو به دنیا آمده و پس از فوت پدر به سال ۱۱۸۳ ه. ق. در مرشد آباد از سیزده تا بیست سالگی در آنجا به سر برده و در فاصله سال‌های ۱۲۱۸ - ۱۲۱۳ ه. ق. به مسافرت پرداخته و بعد از بازگشت و فراهم آوردن یادداشت‌های سفر خود، در سال ۱۲۲۱ ه. ق. در لکهنو وفات یافته است.<sup>۲</sup>

## مراتب ولای او به اهل بیت علیهم السلام

او سیاحت خود را از ترکیه آغاز کرده و از راه سامرا به بغداد رفته و بعد به کربلا و نجف شرفیاب شده و سپس از بغداد عازم سامرا به قصد زیارت آن عتبه مبارکه رفته است. او خود می‌نویسد: «در ۲۷ شوال ۱۲۱۷ ه.ق. از سامرا به بغداد رسیدم، بعد از آن که از زحمت آن سفر در بغداد آسودم، احرام زیارت کربلا و نجف در میان جان بستم. چهارم ذی‌قعدة روانه کربلا شدم، با آن که راه ناامن بود و من نابلد، این سفر از اول تا به آخر به خیر و خوشی و سهولت گذشت و به خلاف سفر سامره به هر جا که می‌رسیدم، مردم اکرام می‌کردند.»<sup>۴</sup> و در ادامه می‌افزاید: «در کربلا با کربلایی بیگم خاله خود ملاقات افتاد. او را بسیار پیر و شکسته و از قضیه وهابی فقیر و غارت زده یافتم...»<sup>۵</sup>

نگارنده این مقاله، در اربعین حسینی سال ۱۴۲۹ ه.ق. به زیارت امامان عراق و عتبه سیدالشهدا حسین بن علی - روحی فداه - در روز اربعین توفیق یافتم. در بغداد و کاظمین حضور ارتش اشغالگران را به میان دیدم. ناامنی محسوس و نگرانی فوق وصف و بیان است! در برگشتن، که از راه زمینی و از کناره‌های بصره به مرز ایران می‌آمدیم، عراق را یکپارچه عزادار دیدیم. در مسیر و در هر آبادی و روستا از مردم و زوار پذیرایی گرم به عمل می‌آمد. اما به سامرا نرفتیم که همچنان ناامن است. گو این که از دیر زمان چنین بوده است.

میرزا ابوطالب‌خان، پیش از حدود دوست و اندی سال از ناامنی سامرا شاک می‌بوده اما از اکرام و احترام در دیگر جاهای عراق خاطره خوشی داشته است. او در ادامه سخن خود می‌نویسد: «روضه کاظمین و نجف و کربلا، شب‌ها به اهتمام سکنه آنجا قدری قلیل روشن می‌شود اما باب روضه سامره از اول شب مسدود می‌گردد. مشاهده این حال در من بسیار اثر کرده، بی‌اختیار گریستم.»<sup>۶</sup>

متأسفانه باگذشت زمان نه چندان کم، اوضاع اجتماعی مناطق مختلف عراق هم‌چنان متفاوت است. سامرا امروز - هم - ناامن‌ترین است و اقامت مرحوم میرزای شیرازی بزرگ و انتقال موقت حوزه نجف به روضه عسکریین و خدماتی که آن بزرگ مرجع دینی و شیعی

هیجدهم ذی‌حجه روز غدیر خم که اکثر مردم معتبر کربلا به زیارت مخصوصه نجف رفته بودند، قریب بیست و پنج هزار وهابی سوار بر اسبان عربی و شترهای نجیب، وارد نواحی کربلا شدند. چون بعضی از آنها در لباس زوار، قبل از این داخل شهر شده بودند و عمر آغای حاکم (از سوی سلاطین عثمانی) به سبب تعصب تسنن با آنها، هم‌رای و هم‌دل شده و تبانی کرده بود، به حمله اول اندرون شهر آمده، صدای «اقتلوا المشرکین»؛ «مشرکان را بکشید» و آوازه «اذبحوا الکافرین»؛ «کافران را سر ببرید.» سر دادند

انجام داده، گو این که تأثیر اساسی نکرده است و امروز تروریست‌های خارجی مسلک در آن منطقه بیشتر حضور دارند و مقدّسات اسلامی را مورد هتک و بی حرمتی قرار می‌دهند. اَمَّا ﴿۱۸﴾ إِنَّ رَبَّكَ لَبَازِرٌ صَادِقٌ<sup>۷</sup>

به هر حال، صاحب سفرنامه در جای جای کتاب خود که از سامره سخن به میان می‌آورد، از غربت و مظلومیت امامان در آن‌جا، مویه می‌کند و با یاد تلخ از مردمان آن سامان، ناخوشایندی خویش را ابراز می‌دارد او از گدایان سمج و پر رو و هجوم آنان، سخن می‌گوید و این مثل سائر را به یاد می‌آورد: «مثل گدای سامره»<sup>۸</sup>

### از خوف وهابی‌ها

او دربارهٔ قبر حرّ و زیارتش می‌نویسد: «... و به فاصلهٔ دو - سه فرسخ از شهر، قبر حرّ شهید است که از دور به نظر می‌آید. چون اعراب آن نواحی به نام وهابی راهزنی می‌کنند و بدون قافلهٔ سنگین، کسی بدان طرف نمی‌رود، از زیارت آن مرد خدا محروم ماندیم»<sup>۹</sup>

### وهابی‌ها در کربلا

میرزا ابوطالب خان، هجوم وهابیان به کربلا و قتل و غارت در آن شهر مقدّس را چنین گزارش کرده است: «هیجدهم ذی حجّهٔ روز غدیر خم که اکثر مردم معتبر کربلا به زیارت مخصوصهٔ نجف رفته بودند، قریب بیست و پنج هزار وهابی سوار بر اسبان عربی و شترهای نجیب، وارد نواحی کربلا شدند. چون بعضی از آن‌ها در لباس زوّار، قبل از این داخل شهر شده بودند و عمر آغای حاکم (از سوی سلاطین عثمانی) به سبب تعصّب تسنّن با آن‌ها، هم‌رأی و هم‌دل شده و تبانی کرده بود،<sup>۱۰</sup> به حملهٔ اوّل اندرون شهر آمده، صدای «اقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ» «مشرکان را بکشید» و آوازهٔ «ادْبَحُوا الْكَافِرِينَ» «کافران را سر ببرید.» سر دادند و عمر آغا به دیهی گریخته آخر کار به فرمان سلیمان پاشا، به قصاص رسید. (وهابی‌ها) بعد از قتل و اسر عمومی، می‌خواستند خشت‌های طلای گنبد را کنده ببرند از غایت استحکام میسر نیامد، لهذا قبر اندرون گنبد را با کلنگ و تَبَر خراب کردند. زیاده از پنج هزار نفر کشته شد و زخمی‌ها را خود حساب نیست»<sup>۱۱</sup>

### در تاریخ وهابی

شاید به سبب رعب و وحشتی که در آن روزگار، در اثر رفتار خشونت‌بار جماعت وهابی برضد مسلمانان موحّد و خدا پرست حاکم بوده، میرزا ابوطالب سیّاح که اروپا و بخش‌هایی از آسیا و خاور میانهٔ عربی را گشته و اطلاعات نسبتاً سودمندی آورده، در خصوص وهابیت و

مؤسس آن، نتوانسته آگاهی دقیقی به دست آورد و ارائه کند و در نوشته او احیاناً خطا و ابهامی به چشم می خورد. او در بخشی از نوشته هایش آورده است:

«از اصول و فروع ملت (یعنی مسلک) وهابی و حسب و نسب مخترع آن، هر چند تفحص کردم، از کسی مفصل معلوم نشد؛ زیرا که مردم این ملک به اغوای امرای عثمانی و از غایت سبک عقلی، حساسی از او برنداشته و امر او را قابل ضبط و حفظ نمی دانند.»<sup>۱۲</sup>

او اینگونه ادامه داده است: «مؤسس این مذهب عبدالوهاب نامی است.<sup>۱۳</sup> از نواحی دجله بوده به تقریب پسر خواندگی در خانه ابراهیم نامی از اعراب بنی حرب در دیهی (دهی) از توابع درعیه من اعمال نجد پرورش یافته، در اماتل و اقران به ذهن و ذكاء معروف و به عقل و کیاست موصوف بود. جودی به افراط داشت. هر چه به دست او رسیدی به اتباع و انصار بذل و ایثار نمودی. بعد از آن که در وطن پاره ای از علوم عربی و فقه حنفی<sup>۱۴</sup> اخذ کرده بود، مسافرت به اصفهان و در آن بلده حکمیات (حکمت) از فضلالی نامدار نمود سپس اکثر بلاد عراق و خراسان را تا سرحد غزنین سیر نموده، به وطن عود کرد. در سنه ۱۱۷۱ ه.ق. دعوی این ملت (مسلک) از باطنش سرزد. در آغاز مقلد ابوحنیفه و در فروع به رأی خود عامل بود. در آخرش در بعضی اصول نیز گردن از قلاده تقلید پیچید و آنچه برای او مستحسن آمدی، مستقلانه گفتی و مردم را بدان دعوت کردی؛ از آن جمله جمیع فرق اسلام را مشرک و کافر و در زمره عبده اصنام محسوب داشت، بلکه ایشان را به تراز کفار و پرستندگان عزا و هبل پنداشت؛ زیرا که آن جماعت (بت پرستان) در حین نزول بلا یا بی اختیار رجوع به خالق می کردند و (اما) مسلمانان در اثنای واردات - نیز - جز نام محمد و علی و ائمه و صحابه نمی برند.»

مجملاً جمعی از عوام طوایف نجد بدو گرویده، به تدریج در آن نواحی صاحب آوازه و اشتهار گردید. مدام تخریب قبه رسول اناّم و مراقد منوره ائمه کرام را نصب عین داشتی که در هنگام قدرت به عمل آورد. اجل او را فرصت نداده در گذشت.<sup>۱۵</sup>

از اشتباهات این سفرنامه، این که او مؤسس وهابیت را عبدالوهاب پدر پنداشته و پسر او محمد را ادامه دهنده راه پدر قلمداد کرده است. در حالی که عبدالوهاب پدر نه تنها چنان مسلکی نداشته، بلکه احیاناً فرزندش را از به زبان آوردن برخی سخنان باز می داشته و سرانجام کار به تندی کشیده است و او فرزندی دیگر به نام سلیمان بن عبدالوهاب داشته دارای فکر درست و رأی مستقیم و کتابی به نام «الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه» تألیف کرده و منتشر ساخته است.<sup>۱۶</sup>

و احتمالاً میرزا ابوطالب، میان «محمد بن عبدالوهاب» مؤسس آیین و «محمد بن سعود» نخستین حامی او اشتباه کرده است و چون نام های مشترک در این خاندان ها زیاد و آگاهی مردم در آن زمان اندک بوده، چنین خطایی رخ داده است.

البته خود محمد بن عبدالوهاب چهار پسر داشته به نام های عبدالله، حسن، حسین و علی که

پسر بزرگتر راه پدر را پیش گرفته و او دو پسر به نام‌های سلیمان و عبدالرحمان داشته و سلیمان شخصی بسیار متعصب بوده و به سال ۱۲۳۳ ه.ق. به دست ابراهیم پاشا به قتل رسیده و برادر او عبدالرحمان - هم - گرفتار و به مصر تبعید شده و در آنجا در گذشته است.<sup>۱۷</sup>

از آموزه‌های تاریخ، نکته‌ای است که او درباره محمد عبدالوهاب نوشته: «او جودی به افراط داشت هر چه به دست او رسیده، به اتباع و انصار بذل و ایثار نمودی.»<sup>۱۸</sup>

به نظر ما، این یکی از عوامل موفقیت هر صاحب دعوی تواند بود و اگر کسی از آن تبار به مال اندوزی و به فکر کاخ سازی باشد با ناکامی روبه رو شده و اگر پیشرفتی در آغاز به دست آورد قدرت او طبیعی نبوده و دوام نخواهد داشت، مگر به زور و به اصطلاح حکومت پلیسی. عامل دیگر از عوامل موفقیت در دعاوی دینی، سیاسی و اجتماعی، باور داشت صاحب دعوت به مرام خویش است که بدانوسیله بر خیلی از موانع فائق آمده و سرانجام به مقصد می‌رسد. در این زمینه، میرزا ابوطالب خان، مطلبی درباره محمد بن عبدالوهاب دارد و مطلبی دیگر در مورد پادشاه سعودی. الف) زهد و بی‌رغبتی او به مظاهر دنیوی و پرداختن او به زرق و برق زندگی، از او در نظر

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم  
 من ید العزیز امیرالمسلمین الی فتحعلی شاه ملک عجم:  
 «آن که بعد پیامبر خدا محمد بن عبدالله، شرک و بت پرستی در  
 امت شیوع یافته بود؛ چنانچه مردم بقعات کربلا و نجف پیش  
 قبور، که از سنگ و گل ساخته ایشان است، به خاک می‌افتند و  
 سجده کرده عرض حاجات می‌دارند. این اضعف عباد الله چون  
 می‌دانست که سیدنا علی و حسین به این افعال راضی نیستند،  
 کمر همت به تصفیة دین مبین بسته به توفیق حق تعالی نواحی  
 نجد و اکثر بلاد عرب را از آلائش‌ها پاک ساخت.

میردانش شخصیتی افسانه‌ای ساخت و پیروان او بی‌چون و چرا فرمان‌هایش را اجرا می‌کردند.  
 ب) او درباره پادشاه سعودی می‌نویسد: وقایع کربلا به سمع سلطان روم (عثمانی) و پادشاه  
 عجم (ایران) مکرر رسیده، کسی از ایشان به تدارک نپرداخت، لهذا دلیر گشته به تقلید حضرت  
 خاتم، به دعوت سلاطین عالم نامه‌ها ارسال ساخت.

نامه به فتحعلی شاه قاجار

میرزا ابوطالب خان در این سفرنامه، ترجمه نامه‌ای را آورده که نگارنده آن را در جای دیگر  
 ندیده‌ام. شاید این نامه به سبب ارتباط وی با سیاست کاران انگلیسی که از بایگانی‌های وزارت

خارج‌ه‌شان گاه گاهی بروز پیدا می‌کند، در اختیار او قرار گرفته و هر چه باشد حاکی از صلابت و قاطعیت و غرور پادشاه است که چنین جرأتی داشته و به آن اقدام کرده است:

### ترجمه نامه وهابی به شاه ایران:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم  
من ید العزیز امیرالمسلمین الی فتحعلی شاه ملک عجم:  
«آن که بعد پیامبر خدا محمد بن عبدالله، شرک و بت پرستی در امت شیوع یافته بود؛ چنانچه مردم بقعات کربلا و نجف پیش قبور، که از سنگ و گل ساخته ایشان است، به خاک می‌افتند و سجده کرده عرض حاجات می‌دارند. این اضعف عباد الله چون می‌دانست که سیدنا علی و حسین به این افعال راضی نیستند، کمر همت به تصفیة دین مبین بسته به توفیق حق تعالی نواحی نجد و اکثر بلاد عرب را از آرایش‌ها پاک ساخت. خدمه و سکنه کربلا و نجف که بنا به اغراض نفسانی منع پذیر نبودند، صلاح در افنا و اعدام ایشان دانست. لهذا فوجی از غزات (سربازان جنگی) به کربلا فرستاده، چنانچه معلوم شده باشد سزای لایق به ایشان داده شد. اگر ملک عجم هم بدین عقیده بوده باشد باید که از آن توبه کند؛ زیرا که هر کس به شرک و کفر اصرار ورزد بدو آن خواهد رسید که به سکنه کربلا رسیده، والسلام...»

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. صف (۶۱): ۶
  ۲. مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب خان، ص ۲۴۹. به کوشش حسین خدیو جم، چاپ سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، نوبت دوم، ۱۳۶۳ ش.
  ۳. همان، صص ۱۴ و ۲۲، از مقدمه خدیو جم.
  ۴. همان، صص ۴۰۷ و ۴۰۲
  ۵. همان.
  ۶. همان.
  ۷. فجر: (۸۹): ۱۴
  ۸. همان، صص ۴۰۸ و ۴۰۶
  ۹. همان، ص ۴۰۸
  ۱۰. همان ص ۴۰۹
  ۱۱. خوشبختانه در سال‌های بعد، رساله‌های متعددی در تبیین مرام این گروه تندرو و خارجی مسلک، توسط خود وهابی‌ها و دیگران منتشر شده است. دانشمندان مسلمان؛ اعم از شیعه و سنی، به شبهه‌ها پاسخ داده و ابهام زدایی کرده‌اند. علامه سید محسن امین جبل عاملی و فرزند محقق او، سید حسن امین با تألیف و نشر کتاب «کشف
- الارتیاب» این جماعت را از زوایای عقیده و رفتار ضد اسلامی و دیگر خصوصیات، شناسانده‌اند. این کتاب با نام تاریخچه نقد و بررسی عقاید و اعمال وهابی، به فارسی به گردانده شده و هم اکنون چاپ پنجم آن در آستانه انتشار است، ان شاء الله.
۱۲. نام مؤسس و بنیانگذار این مسلک، محمد بن عبدالوهاب و یا به اختصار و برحسب اصطلاح عرب: محمد عبد الوهاب است که در ۱۱۱۱ و یا ۱۱۱۵ هـ.ق. زاده شده و در ۱۲۰۶ و یا ۱۲۰۷ هـ.ق. در گذشته است. ر.ک. به: کشف الارتیاب و ترجمه آن و نیز ترجمه «هذه هي الوهابیه»؛ «این است آیین وهابیت»، از محمد جواد مغنیه لبنانی، چاپ ۱۳۵۱ ش. تهران.
  ۱۳. و یا خنبلی. ر.ک. به: کشف الارتیاب.
  ۱۴. مسیر طالبی ص ۴۱۰
  ۱۵. تاریخچه... وهابی‌ها، صص ۴ و ۷ و «این است آیین وهابیت» صص ۱۹۸ و ۱۹۷
  ۱۶. همان.
  ۱۷. مسیر طالبی، ص ۴۰۹
  ۱۸. همان، ص ۴۱۲